ذات حقّ کمال صرف و پاک از هر نقصی است و صفات سلبی و اثباتی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



### لوح رقم (11) – امر و خلق، جلد 1

## ١١ - ذات حقّ کمال صرف و پاک از هر نقصی است و صفات سلبی و اثباتی

از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزيز: "حقيقت الوهيّت که منزّه و مقدّس از ادراک کائنات است و ابدا بتصوّر اهل عقول و ادراک نيايد و مبرّا از جميع تصوّرات آن حقيقت ربانيّه تقسيم قبول ننمايد زيرا تقسيم و تعدد از خصائص خلق است که ممکن‏الوجود است نه از عوارض طارئه بر واجب ‏الوجود. حقيقت الهيّه مقدّس از توحيد است تا چه رسد بتعدّد. و آن حقيقت ربوبيّت را تنزّل در مقامات و مراتب عين نقص و منافی کمال و ممتنع و محال. همواره در علوّ تقديس و تنزيه بوده و هست و آنچه ذکر ميشود از ظهور و اشراق الهی مقصد تجلّی الهی است نه تنزّل در مراتب وجود حقّ کمال محض است و خلق نقصان صرف حقّ را تنزّل در مراتب وجود اعظم نقائص است ولی ظهور وطلوع و شروقش مانند تجلّی آفتاب است در آينه لطيف صافی شفاف جميع کائنات آيات باهرات حقّ هستند مانند کائنات ارضيه که شعاع آفتاب بر کلّ تابيده ولی بر دشت و کوهسار و اشجار و اثمار همين پرتوی افتاده که نمودار گشته و پرورش يافته و بنتيجه وجود خويش رسيده امّا انسان کامل بمنزله مرآت صافيه است آفتاب حقيقت بجميع صفات و کمالات در آن ظاهر و آشکار گرديده. ... حضرت کلمة‏ الله مقدّس از زمان است. زمان گذشته و حال و آينده کلّ بالنّسبه بحقّ يکسان است ديروز و امروز و فردا در آفتاب نيست ... نه اوّل دارد نه آخر چه که اوّليّت و و آخريّت بالنّسبه بعالم امکان است نه بالنّسبه بعالم حقّ امّا عند الحقّ اوّل عين آخر است و آخر عين اوّل. مثل اينکه اعتبار ايّام و اسبوع و شهور و سنه و ديروز و امروز بالنّسبه بکره ارض است امّا در آفتاب چنين خبری نيست نه ديروزی نه امروزی نه فردائی نه ماهی نه سالی همه مساوی است. بهمچنين کلمة الله از جميع اين شئون منزّه و از حدود و قيود و قوانينی که در عالم امکان است مقدّس است ... و لذا ويرا محدود بمکانی در علوّ يا سفل و سوئی نيز نتوان فرض کرد اينما تولّوا فثمّ وجه‏الله ... ذات احديّت يعنی وجود الهی ازلی است سرمدی است يعنی لا اوّل له و لا آخر له است ... ذات مقدّس شمس حقيقت تجزّی نيابد و برتبه خلق تنزّل ننمايد ... ملکوت موقع جسمانی نيست مقدّس است از زمان و مکان جهان روحانی است و عالم رحمانی و مرکز سلطنت يزدانی است مجرّد از جسم و جسمانی است و پاک و مقدّس از اوهام عالم انسانی چه که محصوريّت در مکان از خصائص اجسام است نه ارواح و مکان و زمان محيط بر تن است نه عقل و جان ... ذات الوهيّت وحدت محض است و شبه و مثل و نظير ندارد ... مبدء نميشود که دو باشد زيرا مبدء جميع اعداد واحد است دو نيست و دو محتاج بمبدء است ... حقّ کمال محض است ... آن جوهر تقديس جامع کمالات ربوبيّت و الوهيّت است .

***حاشیة***
فی الحديث . ليس عند ربّک صباح و لا مساء قال علماء الحديث المراد ان علم الله حضوری لا يتصف بالمضی و الاستقبال کعلمنا و شبهوا ذلک بحبل کلّ قطعة منه علی لون فی يد شخص يمده علی بصر نمله فهی بحقارة باصرتها تری کلّ آن لونا ثم يبضی و يأتی غيره فيحصل بالنسبه اليها ماض وحال و مستقبل بخلاف من بيده الحبل فعلمه سبحانه و له المثل الاعلی بالمعلومات کعلم من بيده الحبل و علمنا بها کعلم تلک النمله کذا ذکره الشيخ البهائی ره. " مجمع البحرين "